

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (۱۲) وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَمْ أَنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶) أَمْ أَنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) ﴿

سوره مبارکه «ملک» که در مکه نازل شد و عناصر محوری این هم اصول دین است، با تبشیر و انذار در کنار برهان، مطالبش را بیان فرمود. نظم دقیق خلقت را که به هیچ وجه فوقی در حلقات این سلسله هستی نیست، آن را هم بیان فرمود. پایان کار کافران را هم ذکر کرد. کافر کسی است که نه به دلیل عقلی گوش می دهد، نه به دلیل نقلی. دلیل نقلی، آیات و روایاتی است که معارف دین را از اصول و فروع بیان می کند. دلیل عقلی، برهان کلامی است که اصل توحید و وحی و نبوت را ثابت می کند و انسان را مضطر می بیند در برابر وحی الهی، زیرا انسان مسافری است که از جایی آمده و به جایی می رود، نه از گذشته اش خبر دارد نه از آینده که کجا می رود! قهراً زادی لازم دارد و راحله ای لازم دارد که دین به او می گوید: ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾<sup>۱</sup> و راحله ای هم لازم

دارد که آن نوافل هست که بیان نورانی امام عسکری (سلام الله علیه) است که «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»<sup>۱</sup> لذا با تبشیر و با انذار این مطالب را ذکر می‌کند.

کسانی که گرفتار عذاب شدند در قیامت می‌گویند اگر ما با دلیل عقلی یا با دلیل نقلی اعتنا می‌کردیم، امروز گرفتار عذاب نمی‌شدیم. این در برابر کفار است که انذار دارند؛ اما نسبت به مؤمنین که تبشیر دارند، فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾، گرفتار حسّ و تجربه حسّی نیستند، نظیر اسرائیلی‌ها که به موسای کلیم (سلام الله علیه) بگویند: ﴿لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾<sup>۲</sup> این حسّی‌ها و معرفت‌شناسان حسّی و تجربه حسّی که می‌گویند ما فقط چیزی را باور داریم که مشاهده کنیم، اینها همان حرف‌های اسرائیلی‌ها را می‌زنند که به موسای کلیم (سلام الله علیه) می‌گفتند: ﴿لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾. ذات اقدس الهی به اینها فرمود خدا آن است که دیدنی نیست: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾<sup>۳</sup> آن‌که دیدنی است و جرم و جسم است او که نمی‌تواند آفریدگار اجسام و اجرام باشد.

مؤمنین به غیب و شهادت ایمان دارند؛ هم جهان هستی به غیب و شهادت یعنی مجرد و مادّی تقسیم می‌شود، هم اهل ایمان به غیب و شهادت ایمان دارند که ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾، قسمت مهم غیب، ذات اقدس الهی است و اسما حُسنای الهی هست و جریان قیامت است و معنای وحی و نبوت است که امر دیدنی و حسّی و امثال آن نیست. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ﴾؛ که اگر لغزشی دارند ذات اقدس الهی می‌بخشد و اجر بزرگی هم هست که سعادت دنیا و آخرت است.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۲. سوره بقره، آیه ۵۵.

۳. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

بعد به آنها فرمود که شما گاهی جلسات خصوص دارید، گاهی آهسته حرف می‌زنید، گاهی علنی حرف می‌زنید، گاهی می‌گویید آرام‌تر صحبت بکنید که مثلاً پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا دیگران می‌شنوند، فرمود فرقی نمی‌کند: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا﴾؛ چه آهسته بگویید چه آشکار، چه در درون داشته باشید چه در زبان. ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، ذات اقدس الهی نه تنها از قلب باخبر است، از آنچه در دل می‌گذرد هم باخبر است. ما یک صدر داریم و یک «ما فی الصدور»؛ آن «ما فی الصدور» را می‌گویند «ذات الصدور»؛ یعنی صاحب صدر است. این دو قسم را ذات اقدس الهی عالم است. دو قسم بیرونی را هم یقیناً عالم است: یکی جهر و یکی اخفات. اینکه فرمود: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ﴾، معلوم می‌شود آن سِرّ در قبال جهر است؛ یعنی آهسته و اخفات، نه سِرّ یعنی راز درونی. راز درونی در جلسه روز چهارشنبه گذشت که انسان یا کار را علن انجام می‌دهد، یا علن انجام نمی‌دهد در درون خودش یک راز نهفته دارد، این دو قسم؛ یا یک انگیزه‌های نهفته در درون درون اوست که خودش باخبر نیست که فرمود: ﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾، این سه قسم قبلاً بود؛ یعنی اخفای از سِرّ که اگر در درون درون او باشد فعلاً آگاه نیست. وقتی خوب تحلیل می‌کند و خودش می‌نشیند، می‌بیند که بله این به استناد آن انگیزه است. فرمود هر سه قسم را خدا می‌داند. چیزی را که شما علن کردید می‌داند، چیزی که در درون شماست خودتان می‌دانید و دیگران نمی‌دانند خدا می‌داند، چیزی هم که آن انگیزه اصیل شماست که خودتان فعلاً از آن غفلت دارید اخفای از سِرّ است که حالا این چون حزب شماست و از بستگان شماست، آن انگیزه باعث شده است، آن اخفای از سِرّ است، ﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾، هر سه را خدا می‌داند.

یک وقت است سِرّ در مقابل جهر است: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ﴾، این سِرّ در مقابل جهر است به معنی اخفات است؛ چه آرام بگویید چه بلند! چرا؟ برای اینکه مقسم قول است. «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا قَوْلَكُمْ». پس این سِرّ در قبال جهر زیر پوشش «القول» است. «القول» یا آهسته است یا آشکار. نه سِرّ در درون شما باشد، آن سِرّ درونی را از آن آیه قبلی می‌شود استفاده کرد؛ اما این سِرّ ظاهراً یعنی چه آرام حرف بزنید چه شفاف و روشن و بلند حرف بزنید خدا می‌داند، چون مقسم قول است، «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا قَوْلَكُمْ». پس این سِرّ به معنای راز درونی نیست. آنها می‌گفتند یواش‌تر حرف بزنیم که حضرت می‌شوند. می‌فرماید چه یواش حرف بزنید چه بلند، ذات اقدس الهی می‌داند. ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ﴾، این را یقیناً می‌داند، چرا؟ به دلیل مرحله چهارم. سومش چیست؟ سومی آن این است که خود قلب را می‌داند، چهارمی‌اش چیست؟ «ذات الصدور» است. فرمود او علیم به قلب است، فرمود علیم به «ذات الصدور» است. آنچه را که شما در دل ذخیره کردید آن را می‌داند، یقیناً قلب را می‌داند، چون مقلب قلوب است. وقتی آن دو مرحله درونی را خدا می‌داند، این دو مرحله بیرونی که مربوط به لفظ را یقیناً می‌داند.

پس قول چه سِرّ باشد یعنی اخفات، چه جهر باشد می‌داند؛ نظیر اینکه در سوره مبارکه «اسراء» گذشت: ﴿لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾<sup>۱</sup>، این اسرار به منزله آن اخفات است، مثل صلات اخفاتیه و صلات جهریه هر دو قول است، گفتن است، لفظ است. ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا﴾ به این قول، اسرار در قول، نه یعنی راز. اسرار در قول یعنی آهسته حرف زدن. پس چه آهسته حرف بزنید چه آشکار، نگوید آرام حرف بزنید که حضرت می‌شنود،

نخیر! هر دو قسم را خدا می‌داند برای اینکه او نه تنها اینها را می‌داند نه تنها قلب را می‌داند آنچه در قلب هست را هم می‌داند: ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.

برهان مسئله چیست؟ این مدعا بود. چرا خدا می‌داند؟ برای اینکه آرام حرف بزنید مخلوق خداست، آشکار حرف بزنید مخلوق خداست. قلب مخلوق خداست. «ما فی الصُّدُور» هم مخلوق خداست. خدای سبحان یک موجه کلیه دارد که ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup>، این موجه کلیه است؛ یعنی «کُلُّ ما صدر»، نه «کَلِّما»؛ «کُلُّ ما صدر علیه انه شیء فهو مخلوق الله سبحانه و تعالی». منتها بعضی بلاواسطه بعضی مع‌الواسطه. آنچه در نظام هستی است، آن را خدا خلق کرد. بعضی‌ها بلاواسطه است؛ مثل اینکه «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورَ نَبِيِّنَا»<sup>۳</sup>، اینها صادر به اصطلاح اوّل هستند باد بوزد چیزی را خشک بکند، چیزی را از بین ببرد، همه اینها مخلوق الهی هستند به دستور خدا که مدبرات الهی انجام می‌دهند، ساجدات‌اند، صادرات‌اند و امثال آن.

کارهای انسان را خدا انجام می‌دهد، نه به نحو جبر. از راه اختیار انسان انجام می‌دهد که انسان سر دو راهی ایستاده است چه کار خیر بکند چه کار شرّ به آن محور اختیار یعنی برمی‌گردد می‌شود «فعل الانسان»، این فعل اختیاری انسان به بالا صعود می‌کند، نه یک طرفه باشد که بشود جبر. چه حسنه باشد چه سیئه باشد از خارج به محور اقتدار و اختیار انسان برمی‌گردد، آن وقت این فعل اختیاری به «الله» برمی‌گردد؛ لذا حسنه باشد به اختیار اوست سیئه باشد به اختیار اوست. اطاعت به اختیار اوست. پس آنچه در جهان هست فعل خداست. این موجه کلیه تام می‌شود، بدون اینکه جبر باشد، بدون اینکه تفویض باشد. نه کار را به انسان واگذار کرده که مفوضه بر آن هستند که خطر تفویض بدتر از خطر جبر است. نه مستقیماً کار را خدا انجام می‌دهد که بشود جبر، پس «لَا جَبْرَ وَ

۲. سوره زمر، آیه ۶۲.

۳. رک: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸؛ «فَأَوَّلَ مَا خَلَقَ نُورٌ حَبِيبُهُ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) ... خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُورَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)».

لَا تَفْوِضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»<sup>۴</sup> چه اطاعت چه عصیان، می‌آید به محور جمع‌بندی شده یعنی اختیار و ازاینجا به بالا می‌رود، ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾. یک موجه کلیه دیگری هم فرمود در قرآن کریم: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾<sup>۵</sup> که این جمله ﴿خَلْقَهُ﴾ در محل جر است تا صفت باشد برای شیء؛ هر چیزی را که خلق کرد به بهترین وجه و زیباترین وجه خلق کرد؛ یعنی خلقتی از این بهتر ممکن نیست، مستحیل است. بر اساس قیاس استثنایی که یک مقدمه شرطی دارد با استثنای تالی که اگر خلقتی از این زیباتر، دقیق‌تر، علمی‌تر، ممکن بود و خدا خلق نکرده بود، این مقدم؛ یا برای جهل است یا برای عجز است یا برای بُخل، این تالی؛ «والتالی بأسره مستحیل فالمقدم مثله».

اگر ممکن بود خرچنگ از این زیباتر خلق بشود، این خرچنگ را که ما فارسی می‌گوییم خرچنگ، عربی همان سرطان است و این بیماری بدخیم که خدا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - به همه پزشکان توفیق کشف داروی تام این را بدهد، اینها می‌گویند سرطان برای اینکه خرچنگ‌گونه به همه طرف چنگ می‌زند. اگر خرچنگ در خرچنگی دو نحوه ممکن بود خلق بشود، زیباتر از این ممکن بود و خدا خلق نمی‌کرد، یا برای اینکه نمی‌دانست یا برای اینکه نمی‌توانست، یا برای اینکه جود نداشت و بخل داشت، «والتالی بأسره الثلاث مستحیل فالمقدم مثله». چیزی زیباتر از این ممکن نیست، اگر بود او می‌دانست. چیزی زیباتر از این مقدور نیست، اگر بود او می‌دانست. چیزی زیباتر از این مورد جود و بخشش نیست و گرنه او انجام می‌داد؛ منتها ما وقتی خرچنگ را در برابر طاووس قرار می‌دهیم می‌گوییم این زیباست آن زیبا نیست. اصلاً خرچنگ زیبایی‌اش در این است که همین طور باشد. منظور از زیبایی آن زیبایی آفرینش و خلقت و نظام هستی است، تمام لذائذی که طاووس و تیهو و آهو از زندگی‌شان می‌برند خرچنگ و

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۸، ص ۶۰.

۵. سوره سجده، آیه ۷.

سوسمار هم از زندگی‌شان می‌برند. در نکاحشان در زاد و ولدشان در فرزندداری‌شان در تغذیه‌شان در خوابشان در آرامششان. نظامی از این بهتر ممکن نیست. اگر بهتر از این ممکن بود و خدا خلق نمی‌کرد، این مقدم؛ یا برای جهل بود یا برای عجز بود یا برای بخل بود، این تالی؛ «و التّالی بأسره الثلاث مستحیل فالمقدم مثله».

لذا خدایی که لطیف و خبیر است همه را خلق کرده است چگونه او نمی‌داند؟ ادعا کرده فرمود: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ﴾، چهار تا برهان اقامه کرد: یکی لطیف بودن او، یکی خلیق بودن او، یکی خالق بودن او، یکی هم محیط بودن او که در جای دیگر است. او لطیف است یعنی مجرد است وقتی مجرد شد عالم است. لطیف به معنای پارچه لطیف و فرش لطیف که نیست. این برای این است. خبیر و آگاه مطلق است، این دو؛ خالق است، خالق چگونه از فعل خودش بی‌خبر است؟! او خالق کلّ شیء است.

پس چند تا برهان در مسئله است: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ﴾؛ یعنی چه آرام حرف بزنید چه بلند، نه سِرّ به معنی راز درونی، چون مقسم در اینجا قول است. ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ﴾، نه تنها به صدور، به دل عالم است، به «ذات الصدور» عالم است؛ یعنی قبل از اینکه شما آن راز درونی را از دل به لب بیاورید او می‌داند. حالا وقتی به لب آوردید چه آرام چه بلند. برهان مسئله چیست؟ ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾.

ز محشری و امثال ایشان گفتند این ﴿مَنْ﴾ مفعول است نه فاعل. ﴿أَلَا يَعْلَمُ﴾ خدا چیزی را که خلق کرد؟ و نقد کردند گفتند که سخت است، ولی آن هم می‌تواند تام باشد. ﴿أَلَا يَعْلَمُ﴾ کسی که خلق کرده این نظام را از کار خود بی‌خبر است؟ یک وقت است ما می‌گوییم آتش می‌سوزاند یا یخ خنک می‌کند یا سنگ می‌شکند شیشه را، این فاعل‌ها عالم نیستند؛ اما آن فاعلی که مجرد است و خبیر است، فاعلی که لطیف و خبیر است چگونه از فعل

خودش بی خبر است؟ این عالم مخلوق خداست، یک؛ خالق خداست که این خالق ﴿اللَّطِيفُ﴾ است، ﴿الْخَبِيرُ﴾ مطلق است، این برای این.

خدا یک موجود عزیز و کریمی را به نام انسان آفرید و او را خلیفه خود قرار داد و می‌خواهد او را اداره کند. فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾<sup>۶</sup> دستت کنار سفره هیچ کسی دراز نشود، من همه چیز را برای شما فراهم کردم. فرمود: ﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾<sup>۷</sup> از شما برنی‌آید که در فضا و هوا چه کاری انجام بدهید. گاهی ممکن است بعضی‌ها کارهای مصنوعی انجام بدهند، ولی آن‌که به آفتاب دستور می‌دهد از دریای مدیترانه و مانند آن بخار بگیر، به باد دستور می‌دهد این بخارها را بالا ببر، تنظیم می‌کند که به صورت ابر دربیایند، به همه آنها دستور می‌دهد نکاح و زناشویی بین اینها برقرار کند که کدام ابر بشود باردار کدام ابر نشود. بعد به بادها دستور می‌دهد که ﴿تُسَوِّقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾<sup>۸</sup> این ابرهای باردار را بیاورد بیاورد بیاورد در فلان منطقه ببارد. فرمود من قدم به قدم دارم دستور می‌دهم ولی شما روپراه باشید، نه اختلاسی باشید نه نجومی باشید من به اندازه کافی باران می‌فرستم. شما مستقیم باشید نه بیراهه بروید و نه راه کسی را ببندید. ﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾.

خدا مرحوم بوعلی را رحمت کند! این در غنی‌ترین و قوی‌ترین و علمی‌ترین کتاب فلسفی‌اش می‌گوید آن کسی که منکر نماز استسقا است او متفلسف است او که فیلسوف نیست. یک کتاب جداگانه‌ای هم به عنوان البرّ نوشتند درباره اینکه نماز استسقا اثر دارد، دعا اثر دارد. این دعای باران، نماز باران را قرآن گفته، روایت گفته، حکما برهان

۶. سوره اسرا، آیه ۷۰.

۷. سوره جن، آیه ۱۶.

۸. سوره سجده، آیه ۲۷.



اقامه کردند که کار به دست اوست از او بخواهید می‌آید. شما راه کسی را نبندید راهتان باز می‌شود. فرمود: ﴿وَأَلُو  
اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ فراوان! این خداست.

پس فرمود بالا دست شما نیست، شما پایین خیانت نکنید، بالا را ما تأمین می‌کنیم، پایین هم همه وسایل را برای  
شما فراهم کردیم. این زمین کروی است، بر دوش زمین می‌توانید سوار بشوید، درست است زمین سنگین است، کره  
سنگینی است؛ اما من برای شما ذلول کردم نه ذلیل. ما یک ذلیل داریم یعنی پست و فرومایه، یک ذلول داریم یعنی  
نرم. این کره زمین در اختیار شماست. معدن هست می‌توانید استفاده کنید، دریا هست می‌توانید استفاده کنید، صحرا  
هست می‌توانید استفاده کنید. من این را تابع شما قرار دادم، این یک؛ و به جدّ از شما می‌خواهم که این را آباد کنید.  
این استعمار دو قسم است: یک قسمش بسیار بسیار خوب است، یک قسمش بسیار بد و پلید است. آن‌که  
پلید است این است که دیگری انسان را استعمار کند، بگوید کار بکن برای من! قبل از انقلاب این طور بود، الآن  
هم این غرب بیگانه و مستعمر همین را از این کشورهای آل سعود و امثال سعود می‌خواهد. می‌گوید گاو شیرده  
باش برای من! کار بکن برای من! این پست‌ترین و زشت‌ترین کار است، این استعمار است. یک استعمار است  
بسیار محمود و ممدوح که خدا مستعمر ماست. این «استعمر» این «الف و سین و تاء» برای طلب است؛ یعنی خدا  
به جدّ از ما می‌خواهد که زمین را آباد کنیم برای خودمان و آقای خودمان باشیم. این را در سوره مبارکه «هود»  
بحث آن گذشت. در سوره مبارکه «هود» که بحث آن مبسوطاً گذشت فرمود ما به شما این امکانات را دادیم و از  
شما خواستیم که آباد کنید آقای خودتان باشید. آیه ۶۱ سوره مبارکه «هود» این است که ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ  
صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛ او شما را از زمین خلق  
کرد به جدّ این «الف و سین و تاء» مثل «استکبر، استجاب» برای مبالغه است؛ یعنی حتماً می‌خواهد زمین را آباد

کنید آقای خودتان باشید، همین! در بحث‌های حوزوی ما چه بد است و چه خوب است، چه حلال است و چه حرام است، اینها در آن زیاد است و فراوان است؛ اما چه شرف است چه بی‌شرافتی که اخلاق در آن باشد، اینها در آن کم است. یک وقت می‌گوییم چه حلال است چه حرام است؛ اما چه دیوانگی است و چه عاقل است، چه شرف است چه بی‌شرافتی است، این در دعاهاست. امام سجاد فرمود سفاهت و دیوانگی است که آدم دستش را نزد دیگری دراز کند: «طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ».<sup>۹</sup> سفاهت است. فرمود وقتی کار کردی چهار پنجم برای تو یک پنجمش هم به مراکز دینی بده. آن مال او نیست. آدم دستش نزد او دراز نیست. آنکه وجوهات می‌آورد مال حوزه را به حوزه می‌دهد و گرنه خیانت است و حرام. این آقا که مال خودش را نمی‌دهد. این ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾<sup>۱۰</sup> بحث آن گذشت که اگر - خدای ناکرده - وجوهایش را نداد، شیطان شریک در مال اوست و در برخی از فتاوا آمده که اگر مهریه را از مال غیر محمّس بدهد، شیطان شریک ولد است. از امام سؤال کردند شیطان شریک مال است می‌فهمیم یعنی چه؛ اما شریک اولاد است یعنی چه؟ فرمود این مهریه‌ها را شما حساب نکنید، این تا این حد است. پس آن آقا مال خودش را نمی‌دهد، اگر ندهد خیانت کرده است. مال حوزه را دارد به حوزه می‌دهد. به حضرت عرض کردند که شیطان شریک مال می‌شود ما می‌فهمیم؛ اما شریک بچه می‌شود یعنی چه؟ بچه مال پدرش است. فرمود خیر، مهریه اگر از عین، نه ذمه؛ از عین مال غیر محمّس بود آن شیطان شریک فرزند است این می‌شود زن‌زاده. تا اینجا است، پس مال، مال او نیست. فرمود که «طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهٌُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ»، در بعضی از روایات است که فرمود من اگر دستم را تا

۹. صحیفه سجادیه، دعای ۲۸.

۱۰. سوره اِسرائ، آیه ۶۴.

آستین بگذارم در دهن افعی که پر از سمّ است، بهتر از آن است که از کسی که نبود و بود چیزی بخواهم.<sup>۱۱</sup> همه ما بنده خدا هستیم، از او داریم می‌خواهیم. الآن شما در قم تشریف دارید، شب‌ها می‌بینید بسیاری از این خانه‌ها اطراف خیابان‌ها تمام این ثروت‌ها رفته در سنگ و گل مانده که اینها گران بفروشند پول را در تولید مصرف نکردند در اشتغال مصرف نکردند در سنگ و گل مصرف کردند که گران بفروشند. این همان است که مرحوم صاحب وسائل در کتاب مسکن وسائل گفته که کسی مازاد بر خانه خودش بخواهد بالا بیاید فرشته‌ها می‌گویند: «يَا أَفْسَقَ الْفَاسِقِينَ أَئِنَّ تَرِيدُ»،<sup>۱۲</sup> کجا می‌خواهید بیایید؟ این چه عقلی است؟ این چه دینی است؟ این چه شرفی است؟ که آدم مال را بگذارد در سنگ و گل تا گران بفروشد عده‌ای بی‌مسکن باشند تا سود بیشتری ببرند؟! گفتند بگذارد در زمین، زمین را آباد کن، تولید کن. حتماً باید یک کسی تحریم بکند که ما به دنبال اشتغال برویم، به دنبال کشاورزی برویم؟ فرمود من به جدّ از شما می‌خواهم که زمین را آباد کنید.

این «الف و سین و تاء» برای مبالغه است، فرمود: ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛ شما باید زمین را آباد کنید. من که زمین را ذلول قرار دادم، چاه بکنی می‌توانی، آبیاری می‌توانی بکنی، نور خورشید بگویند هر کاری بخواهی از این زمین بکنی می‌توانی. صددرصد رام شماست، ذلول است. ذلول یعنی نرم! ذلیل که بار منفی دارد آن چیزی نیست؛ اما ذلول یعنی نرم. شما از زمین نفت خواستید داد، گاز خواستید داد، آب خواستید داد، خانه خواستید روی آن بسازید داد، هر کاری که خواستید بکنید او داد؛ منتها خودتان آقای خودتان باشید همین! این می‌شود: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾<sup>۱۳</sup> این دین بوسیدنی نیست؟ که محتاج دیگری نباش که اگر یک وقت تحریم کرده شما به در و دیوار بزنید.

۱۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۳: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ لَهُ ... يَا عَلِيُّ لَأَنْ أَذْخِلَ يَدِي فِي فَمِ الثَّانِيَنِ إِلَى الْمِرْفَقِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَسْأَلَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مُنْكَانَ».

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۱۱.

۱۳. سوره اسرا، آیه ۷۰.

فرمود: ﴿اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾، این در آیه ۶۱ سوره مبارکه «هود» بود. بنابراین پیام حوزه به سرمایه‌دارها این است که خودتان را عمداً به دیوانگی نزنید. آن روز به عرض شما رسید که خدا آهن در عالم زیاد دارد؛ اما آهن را داغ نمی‌کنند به سر و صورت آدم بزنند همین سکه‌ها را که بازار را ملتهب کردند اینها را فرمود ما داغ می‌کنیم. ﴿يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾؛ همین‌ها را ما داغ می‌کنیم به صورتشان می‌زنیم. ما آهن زیاد داریم، ولی این داغش برای این است که به دلش بماند. این جامعه این همه شهید داده، چقدر این ملت بزرگ است! خدا به عظمت قرآن و عترت این ملت شریف را شریف‌تر بکند، عزیز را عزیزتر بکند گرمی را گرمی‌تر بکند، آن طور نیست که کسی این گونه به اینها فشار بیاورد. به هر حال خدایی هست! این ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾، این قرآن است.

بنابراین دیگر هیچ وجهی ندارد که حالا کسی از این بترسد، از آن بترسد هر کشوری کار خودش را دارد، فرمود تمام نعمت‌ها را ما به شما دادیم. شما آسمان می‌خواهید در اختیار شماست، زمین می‌خواهید در اختیار شماست، باهم زندگی کنید. این طور ملتهب کردن و جامعه را به هم زدن! آدم هر روز دارد تشییع می‌کنند، هر روز یا چهله این است یا هفته آن است، خجالتی در برابر خون‌های پاک شهدا باشد! ﴿اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾.

در اینجا فرمود ما زمین را نرم قرار دادیم برای شما و هرکاری شما از زمین بخواهید برای شما مقدور است که انجام بدهید، دیگر هیچ مشکلی ندارید و خاصیت ذلول بودن و نرم بودن همین است. ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا﴾، بر دوش زمین سوار بشوید بخواهید معدن‌شناس باشید می‌توانید. حالا معدن‌شناس باشید که خام بفروشید چرا بی‌عقلی می‌کنید؟ شما که می‌توانید این سنگ‌ها را به این صورت قوی تربیت کنید. مگر این ایتالیا چکار کرده؟

شما که علمتان قدرتتان بیش از آنهاست. اینها را به صورت سنگ مرمر در بیاورید بتراشید صنعتی کنید صادرات هم بکنید. فرمود این کار را بکنید: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ اما ﴿وَكُلُوا مِنْ﴾ رزق خدا، چون ﴿وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾؛ به طرف او دارید برمی گردید. چیزی مخفی نیست، چیزی کم نیست، نیازی نیست.

فرمود: ﴿أَمْثَلُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾، اگر - خدای ناکرده - بیراهه رفتید، به هر حال عذاب از بالا از پایین؛ شکاف زمین که تنها برای قارون نبود: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾.<sup>۱۴</sup> فرمود اگر - خدای ناکرده - بیراهه رفتید هم از بالا آسیب می بینید هم از پایین آسیب می بینید. در سوره مبارکه «قمر» فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾، حالا فلان جا آتش گرفته فلان جا شهاب سنگ آمده فلان جا زلزله آمده، اینها بی حساب است یا حساب شده است؟ فرمود: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾، «حاصب»؛ یعنی آن بادهای سنگینی که این شهاب سنگ را منتقل می کند یا خود شهاب سنگ ها که حصب است، اینها را ما بر علیه گروهی نازل کردیم، اینها را سنگ باران کردیم. به جای باران، سنگ باران می کند. گروهی را به این صورت در می آورد.

پرسش: بعضی شبهه می کنند می گویند کشورهایی که سر تا پا کفرند چرا این همه باران و نعمت دارند؟

پاسخ: بله، آن نعمت نیست. فرمود اینها خیال نکنند که ما به اینها نعمت دادیم طولی نمی کشد که همه اینها را به عذاب الیم گرفتار می کنیم، از طرفی اینها مسیحیتی دارند یک دین نرمی دارند بسیاری از اینها احکام اسلامی را دارند اجرا می کنند. شما می دانید الآن ما پانزده میلیون پرونده داریم، آنها شاید پانصد ششصد تا پرونده داشته باشند. ما بارها به عرض شما رساندیم ما که کشور هشتاد میلیونی هستیم بیست میلیون که کودکان کودکستان و

شیرخوارگاه و پیرزن و پیرمرد هستند هیچ! شصت میلیون شب و روز باهم دعوا داریم، برای اینکه این پانزده میلیون با خودشان که دعوا ندارند با پانزده میلیون دیگر دعوا دارند این می‌شود سی میلیون. این سی میلیون هم که در آسمان‌ها نیستند در همین جامعه ما هستند، هر کدام لااقل با یک نفر مأنوس هستند. کشوری که شصت میلیونش باهم دعوا دارند این کشور چه روی فلاح می‌بیند؟! به ما گفتند به یکدیگر رسیدید سلام بکنید مصافحه بکنید، ما اصلاً اینها را بلد نیستیم. پشت سر هم غیبت و بدگویی و تُند و زشت و تا یک کلمه حرف زدند شکایت! چند وقت قبل یک عده از دانشگاه چین آمدند بعضی استاد بودند بعضی دانشجو بودند ردیف نشستند طرزی حرف زدند سؤال کردند که اصلاً به زحمت خودشان حرف‌های یکدیگر را می‌شنیدند، آرام، مؤدب! ما همه‌مان دعوا داریم باهم! این شصت میلیون چگونه طلاق در آن زیاد نباشد، دعوا زیاد نباشد؟ شما هر اداره‌ای که رفتی یا زیرمیزی می‌خواهد یا رومیزی! این چگونه می‌شود روی فلاح ببیند؟ این اسلام ظاهری است همان حرفی است که سید جمال گفته که در غرب اسلام هست ولی مسلمان نیست در شرق مسلمان هست ولی اسلام نیست. ما که به لفظ کار نداریم. اگر ما عمل بکنیم فرمود: ﴿وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾. به هر حال دنیا تأمین است، حالا آخرت مشکل جدی دارند.

«و الحمد لله رب العالمین»